

## قرآن و نمونه های رستاخیز

❖ آخرین راه

❖ فرق ایمان و اطمینان

❖ ابراهیم میخواهد ببیند مردگان چگونه زنده می شوند ؟

تاکنون بانثی دلیل امکان معاد جسمانی را اثبات نموده ایم .

۱ - از نظر عقل ۲ - از نظر علوم طبیعی ۳ - از راه تجربه ۴ - از راه آغاز زندگی در همین جهان ۵ - از حیات و مرگ زمین ۶ - از راه علم و قدرت خدا .

حال پرسش آخرین راه رسیده ایم ( ۱ ) و آن سوادی است که عملاً خداوند پیش از مردگان را زنده نموده است ، و با مدارک قطعی و قوی قابل انکار برای ما ثابت شده است .

قسمتی از این موارد که بدست رهبری بزرگ ، با مستقیماً انجام یافته است بمنظور اثبات همین موضوع ( امکان معاد جسمانی ) بوده و برخی از آنها اگر چه با این منظور نبوده ولی میتوان آنها را شاهد این بحث قرارداد .

کما اینکه يك مورد علی دیگر هم هست که هر چند موضوع آن مربوط به يك خواب گران و استراحت ممتد است ولی چون آن خواب و استراحت غیر عادی و بی سابقه است و بی شباهت به مرگ نیست ، آراهم در ذیل همین مورد قرار میدهیم اکنون مراد را در که طبق قرآن کریم به همین منظور انجام یافته است ملاحظه فرمائید ( ۲ ) .

فرق ایمان و اطمینان

گاهی هست که انسان مطمئن را میداند و هیچگونه تردیدی در صحت آن ندارد بلکه ( ۱ ) مافوق این نیست که راه دیگری نیست بلکه ما در این بحث بیش از این با خیال نکرده ایم .

( ۲ ) توجه داشته باشید که بحث ما در اینجا منکی بدلائل قطعی و قرآن مجید است ، دلائل عقلی این موضوع را در مقاله های سابق ذکر کردیم .

دلیلهای گوناگون محکمی هم برای اثبات آن مطلب در دست دارد ولی از نظر اینکه راه عمل و کیفیت انجام آنرا در خارج نمیداند و با درست آشنا نیست يك حال اضطراب و تشویش خاطر برای او پیدا میشود . تا اینکه با چشم مثلاً آنرا در خارج تماشا کند آنگاه کاملاً مطمئن و خاطر جمع میشود .

سرپیدایش این حال تشویش با وجود دلیل و قاطع بودن آن ، این است که حواس ظاهر انسان در تأیید و استحکام مطالبی که درك نموده تأثیر بسزائی دارند ، و هر گاه مطلبی که درك شده از این راه تأیید و تقویت نشود ، بنسبت کم بوده و مقدار پشتیبانی از ناحیه حواس ، ممکن است تشویش خاطر پیدا شود ، بدیهی است این تشویش و اضطراب با آن ایمان و اطمینانی که از راه دلیل دیگر داریم قطعاً وارد نمیشود !

فی‌المثل مجلسی پرشکوه و مه‌لواز جمعیت ریاست و این مجلس بمنظور يك سخنرانی سیاسی بسیار حساس تشکیل شده است ، و با هست يك خطیب ماهر و سخنگوی زبردست که سابقه سندی در سخنوری دارد ، و استاد سخن و سیاست هر دو میباشد ، برای آن جمعیت سخن بگوید و میدانیم که او با این مجلس است و از عهده اداره مجلس از هر نظر بر خواهد آمد ! ولی در حین خطبایه ایمان و عقیده‌ای که ما سخنوری او داریم و میدانیم برای او کار دشواری نیست اگر درست بر موز سخنرانی وارد نباشیم يکه حالت اضطراب و ناراحتی برای ما پیش می‌آید و پیش خود فکر میکنیم که آقای خطیب با این مجلس حساس چکار خواهد کرد ؟ و بجه کیفیت وارد مطلب میشود ، و بطور بسختان خود پایان خواهد داد ؟

اما وقتی حاضر شدیم و سخنرانی او را گوش دادیم و دیدیم با مهارت و استادی مجلس را فتنه کرده و حق آنرا ادا مینماید آن حالت تشویش خاطر از ما بر طرف میشود و خوب خاطر جمع می‌شویم و فکرمان راحت میشود .

از این مثال روشن میشود که تشویش خاطر ما در اینکه آقای خطیب چه خواهد کرد منوط بشک و تردید در سخنوری او نیست بلکه با قاطع بودن به توانائی و استادی او نیز سازگار است . برای اینکه این مطلب بیشتر روشن شود با این مثال نیز توجه فرمائید : فرض کنید دوست مهربانی داریم شب هنگام در منزلی که جز او کسی دیگری با ما نیست مشغول حرف زدن و گرم زدن گفتن بایکدیگر هستیم ناگاه سکنه‌مغزی برای او پیش می‌آید و می‌مرد .

در اینجا با اینکه ما میدانیم کسی که مرد ، دیگر حرکت ندارد ، اذیت ندارد ، و بالاخره او با فرضی که در اطاق افتاده است از این نظر فرقی ندارد ولی با همه اینها يکه حال ترس غالباً

برای افراد پیدا میشود که آنجا ایمانیم و از دیدن همان دوست حمیم روی یک سلسله خیالات  
پس پایه وحشت میکنیم ، پس گاهی قطع و ایمان بموضوعی هست ولی آرامش کلی نیست !

### ابراهیم میخواهد ببیند مردگسان چگونه زنده میشوند ؟

قهرمان توحید و خداشناس ابراهیم خلیل با اینکه در اصل معاد جسمانی نرودیدی نداشت  
و از نظر دلیل ایمانش کامل بود ولی چون این موضوع را با چشم خود مشاهده نکرده بود ، در  
فکر بود این کار چگونه صورت بگیرد ؟ و از کجا و بجه کیفیت شروع میشود ؟ برای اینکه  
خوب خاطرش جمع باشد و حش همین مقدار تشویش هم نداشت باشد ، پشداى خود عرضه داشت:  
پروردگارا بمن نشان بده چگونه مردگان لباس حیات میپوشانی ؟

خداوند فرمود : مگر ایمان نیاورده ای ؟ عرض کرد : آورده ام ولی میخواهم بالمیان  
ببینم تا دلم آرام و خاطر م جمع باشد !

آنگاه خداوند بزرگه باو دستور داد که چهار پرندۀ را بگیر ، و آنها را بکشتی و در هم  
بیامیز سپس بر هر کوهی (که در آن حدود بود و ۱۰ عدد یا کمتر بود) قسمتی از آنها را بگذارد  
آنگاه آنها را صدایزنی که با سرعت بسوی تو خواهد آمد شنایت !

ابراهیم مشغول انجام مقدمات شد و چهار مرغ مختلف فراهم نمود و آنها را کشت ، و بهم  
مخلوط نمود ، و بر هر کوهی مقداری از آنها را نهاد ، آنگاه یکی از مرغان را صدافوراً آغوا  
آن مرغ از گوشت و استخوان و پر و فغانها از هر جا جمع شد بسوی هم قرار گرفت ، و بطرف  
ابراهیم آمد و قدرت خداوند توانا لباس زیبای حیات با ندانم آن پوشیدند !

همینطور یکدیگر مرغان را خداوند زنده بهمین شکل زنده شدند و ابراهیم با چشمان خود  
کیفیت زنده شدن مردگان را که یک امر غریب و سرقا منگی قدرت خدا بود مشاهده نمود  
قهرمان توحید که نا اندازای باس از حیوان و ملکوت موجودات پی برده بود و بعد از این  
بمنوان قهرمان شناسائی رستخیز و برانگیخته شدن مردگان هم شناخته میشد با چهره ای گشاده  
و لحنی که حاکی از نهایت خضوع در برابر قدرت و حکمت بی پایان خدای قاهر غالب بود میگفت:

دان الله عزیز حکیم (۱)